

کنراد از خانه خارج می‌شود. الکساندر به سمت جلو به طرف خانه می‌رود. پس از چند قدم می‌ایستد. او می‌چرخد. برمی‌گردد. پدرش را پیدا می‌کند. شانه‌هایش را محکم می‌گیرد. همدیگر را در آغوش می‌گیرند.

۱۸ مهرگاه مرز باز شده

شبه بیرون سردم در حال پیاکوبی روی پل؛ نوشیدنی به هر طرف پاشیده می‌شود؛ توپمیل‌ها بوق می‌زنند و گروهی با مشت روی سقف آن‌ها می‌کوبند. در سیل

عبارت پیدایه‌ای که از روی پل به سمت غرب در حرکت‌اند، کنراد و الکساندر دیده می‌شوند. در جهت مقابل سوئی است. اول کنراد او را پیدا می‌کند. کنراد: (به الکساندر) این سوئی نیست؟ (فریاد می‌کشد) سوئی! سوئی سرش را می‌چرخاند. کنراد را می‌شناسد. هر دو سرجای‌شان می‌مانند. به یکدیگر نگاه می‌کنند. تصویر درشت چهره سوئی در دوربین حاکی از شادی توأم با غم است. تصویر متوقف می‌ماند.

ترانه کوچک برلینی

Berliner Liedchen

اثر: Wolf Biermann

ولف بیرمان شاعر و ترانه‌سرا در ۱۵ نوامبر ۱۹۳۲ در یک خانواده کارگری در هامبورگ متولد شد. پدرش کارگر یهودی کمونیستی بود که از آشویتس جان سالم به در نبرد. در ۱۹۵۳ بیرمان به آلمان شرقی مهاجرت کرد. او در دانشگاه هومبولت برلین به تحصیل در رشته اقتصاد سیاسی پرداخت و طی سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۵۹ به فلسفه و ریاضیات سرگرم شد. بیرمان از ۱۹۶۰ به نگارش و آهنگسازی مشغول شد و در ۱۹۶۲ نخستین شعر خود را در روزنامه‌های آلمان شرقی و همچنین در مجموعه‌ای به نام «شاعر عاشقانه» منتشر کرد. در ۱۹۶۳ پس از دو سال بیرمان به عضویت در «کنگرت» حزب سوسیالیستی اتحاد آلمان SED پذیرفته شد. در ۱۹۷۶ بیرمان اجازه سفر برای یک تور موسیقی به دور آلمان غربی را دریافت کرد که در ۱۳ نوامبر از شهر کلن آغاز شد. ۱۷ نوامبر یعنی چهار روز پس از آن خبرگزاری ADN در برلین شرقی خبر داد که حق قامت در آلمان شرقی برای بیرمان لغو شده است. سلب تابعیت بیرمان سبب اعتراضی جمع کثیری از هنرمندان آلمان غربی شد و به تبعیت از آن‌ها شمار زیادی از نویسندگان و روشنفکران آلمان شرقی نیز با وی اعلام همبستگی کردند. بسیاری از نویسندگان آلمان شرقی کشور را ترک کردند و کار برخی نیز به زندان کشیده شد. در مارس ۱۹۷۷ همسر و پسر بیرمان نیز در آلمان غربی به او پیوستند. بیرمان در هامبورگ قامت‌گزیب و به انتقاد از دو آلمان شرقی و غربی پرداخت.

وی «ترانه کوچک برلینی» را پس از سقوط دیوار برلین نوشته است.

ترانه کوچک برلینی

غرب بهتر است	شرق بدتر است
غرب رنگارنگ است	شرق خاکستری‌تر است
زیباتر و هیجان‌انگیزتر	و شانس‌ها حقیرند
و غنی‌تر و آزاد	و نیازها نظمی‌ند
و با این همه	و با این همه
حقیقت را به تو خواهم گفت:	روبای کمون
غرب هنوز هم	فقط به خطا رفته
زرد تخم مرغ نیست	و با وجود این هنوز نمرود